

شکاف نسلی: توهم یا واقعیت؟

حیدر جانعلیزاده چوب بستی^۱

محمد رضا سلیمانی بشلی^۲

چکیده:

ارزش‌ها دارای کارکردهای بسیار مهم در جامعه هستند و این اهمیت زمانی بیشتر مشخص می‌شود که جامعه‌ای در معرض تغییر و تحولات قرار گیرد و تقویت انسجام اجتماعی یک ضرورت اساسی تلقی شود. جامعه ایران در چند دهه گذشته تحولات بزرگی چون انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را پشت سر گذاشته و در مرحله‌ی نوسازی و سازندگی است. در این راستا، برحسب تجربه‌ی مستقیم و یا غیرمستقیم کنشگران اجتماعی از رویدادهای اشاره شده و یا دیگر ملاک‌ها می‌توان به وجود نسل‌ها در ایران پی‌برد. حال سؤال این است: «آیا شکاف نسلی بین نسل‌ها وجود دارد؟» قصد اصلی این مقاله آن است که از طریق فراتحلیل، وضعیت تحول اجتماعی ایران را در بُعد انتقال ارزش‌ها از منظر شکاف نسلی یا تفاوت نسلی در راستای دستیابی به اهداف زیر بررسی و تحلیل نماید:

- ۱- بررسی و تشریح مفاهیم اصلی در حوزه‌ی ارزش‌ها و نسل.
- ۲- بررسی تئوری‌های تبیین‌کننده مسائل نسلی و مقایسه‌ی آنها با یکدیگر.
- ۳- بررسی تحقیقات تجربی پیشین درخصوص مسائل نسلی اعم از تفاوت، شکاف، و انقطاع نسلی.

نتایج بیشتر تحقیقات تجربی وجود شکاف یا گسست نسلی را تأیید نمی‌نمایند. تعارض ارزشی و نگرشی میان گروه‌های نسلی در اکثر پژوهش‌های انجام شده تأیید نمی‌شود و فرضیه شکاف نسلی با داده‌های اغلب پژوهش‌های انجام شده انطباق نداشته و بنابراین معتبر نیست. این نتایج همسویی بیشتری را با کسانی که معتقد به تفاوت نسلی هستند و نه شکاف یا گسست نسلی، نشان می‌دهند.

کلیدواژه: نسل، شکاف نسلی، تفاوت نسلی، گسست نسلی، گسست فرهنگی،

انتقال فرهنگی، ارزش‌ها، ایران.

^۱ - استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران، hjc@umz.ac.ir

^۲ - کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران

مقدمه و طرح مسأله

ارزش‌ها درونی‌ترین لایه‌های شخصیت انسان‌ها هستند و شناخت مطلوب واقعیت‌های درونی هرکس منوط به شناخت ارزش‌ها و گرایش‌های ارزشی او است. ارزش‌ها به عنوان شکل دهنده پیام‌های نظام رفتاری افراد دارای بیشترین تأثیر در کنش‌های آنها بوده و در بُعد فردی و روانی، مهمترین منبع برای جهت‌گیری، درک و شناخت از خود و در بُعد اجتماعی، مجموعه‌ای از عقاید و نگرش‌ها هستند که فرد در فرآیند جامعه‌پذیری آنها را به دست می‌آورد و خود را با قواعد و هنجارهای جامعه هماهنگ می‌سازد (یوسفی، ۲۷، ۱۳۸۳) ارزش‌ها در واقع مفاهیمی هستند که معنادهنده زندگی آدمیان می‌باشند و از بسیاری جهات دیگر نیز بر نوع و نحوه زندگی انسان‌ها در جوامع مختلف، تأثیر مثبت می‌گذارند از جمله این تأثیرات می‌توان به نقش ارزنده ارزش‌ها در انسجام و همبستگی اجتماعی، پویایی و پیوستگی فرهنگ‌ها نام برد و از همه مهمتر این‌که عامل وحدت روانی افراد در یک جامعه، ارزش‌های آن جامعه هستند. به گفته ژرژگورویچ در پشت همه انواع رفتارها و گرایش‌های جمعی و فردی انسان‌ها نوعی از ارزش‌ها نهفته است. (گورویچ، ۱۳۴۹، ۱۲۲) بنابراین می‌توان گفت که ارزش‌ها دارای کارکردهای بسیار مهم در هر جامعه‌ای هستند و این اهمیت بیشتر زمانی مشخص می‌شود که جامعه‌ای در معرض تغییر و تحولات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار گیرد و نظم اجتماعی سابق تهدید شود و نیاز به تقویت انسجام اجتماعی و انتقال موارث فرهنگی یک اولویت باشد. در چنین وضعیتی‌هایی، ارزش‌ها می‌توانند ملاط‌های ارتباط و حلقه‌های پیوند میان اقشار گوناگون و نسل‌های متعدد در جامعه باشند. بنابراین، انتقال فرهنگ و خاصه ارزش‌ها برای حفظ وحدت اجتماعی مهم است.

شکاف ارزشی بین نسل‌ها زمانی اتفاق می‌افتد که انتقال فرهنگی با مشکل روبرو شود. از آنجائی که انتقال فرهنگی جایی بین انتقال کامل یعنی بدون هرگونه تفاوت بین والدین و فرزندان و انتقال کاملاً ناقص یعنی بدون هیچ‌گونه تشابه بین این دو نسل قرار دارد لذا اگر به هر یک از دو شکل فوق صورت گیرد، نوعی آسیب برای جوامع به حساب می‌آید چراکه انتقال کامل اجازه نوآوری، تغییر و واکنش به هر موقعیت جدید را به تازه واردها نمی‌دهد و در این صورت نسلی نو به مفهوم واقعی جامعه‌شناختی پدید نمی‌آید که دارای تفاوت‌ها و نگرش‌های

خاص خود باشند و انتقال ناقص هم امکان اجازه کنش هماهنگی بین نسل‌ها را نمی‌دهد.
(یوسفی، ۱۳۸۳، ۲۹)

با نظر به این‌که جامعه ایران در چند دهه گذشته تحولات بزرگی چون انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی را پشت‌سر گذاشته و با توجه به طی کردن روند نوسازی در روابط اجتماعی و تغییر سیاست‌های کلان اقتصادی و همچنین با توجه به جوان بودن جامعه ایران و تعلق اکثریت جمعیت آن به این گروه سنی، این سؤال قابل طرح است که آیا گزاره‌ی وجود شکاف ارزشی بین نسل‌ها قابل تصدیق است؟ قصد اصلی این مقاله آن است که با فرا تحلیل نظریه‌های مسائل نسلی و تحقیقات انجام شده و قابل دسترس، وضعیت تحول اجتماعی ایران را در بُعد انتقال ارزش‌ها از منظر شکاف نسلی یا تفاوت نسلی در راستای دستیابی به اهداف زیر بررسی و تحلیل نماید:

- بررسی و تشریح مفاهیم اصلی در حوزه‌ی ارزش‌ها و نسل.
- بررسی تئوری‌های تبیین‌کننده مسائل نسلی و مقایسه‌ی آنها با یکدیگر.
- بررسی تحقیقات تجربی پیشین در خصوص مسائل نسلی اعم از تفاوت، شکاف و انقطاع نسلی.

نسل و شکاف نسلی: پیشینه‌ی نظری و تجربی

زیر عنوان فوق، تئوری‌های تبیین‌کننده مسائل نسلی توضیح داد شده و مقایسه می‌شوند و به دنبال آن پیشینه تجربی موضوع نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف- مطالعات نظری

به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، موضوع شکاف نسلی تا زمان پیدایش جامعه صنعتی مسأله‌ای قابل طرح و بررسی نبوده است و حتی در قبل از قرن بیستم امری آشکار که به عنوان یک مسأله اجتماعی حاد تلقی بشود، مطرح نبود در گذشته عللی بسیاری مانند، اختلاف بسیار ناچیز در شرایط، مراتب و موقعیت‌های اجتماعی گروه‌های سنی مختلف، رعایت اصل احترام به بزرگترها و پذیرش قواعدبازی مربوط به آن، انتقال طبیعی فرهنگ و رسومات جوامع به

نسل‌های پسین بدون هرگونه جهش، وجود الگوهای واحد اندیشه، تفکر و رفتار در طی نسل سبب می‌شد تا تغییرات بسیار کند و بطئی باشد و نتواند موجب شکاف بین نسل‌ها گردد. (شفرز، ۱۳۸۳، ۴۰)

قرن بیستم با حوادث اجتماعی بسیار بزرگی همراه بوده است به‌خصوص جنگ جهانی دوم که مهمترین تغییرات اجتماعی را در عرصه جهانی و در همه زمینه‌ها به ارمغان آورده است. پس از جنگ و در پی روندنوسازی جهانی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، کشورهای در حال توسعه به شدت رشد یافتند و در این راستا، تحولات اجتماعی عدیده‌ای نظیر جنبش‌ها و انقلابات اجتماعی خاص را تجربه کرده‌اند. در پس این تحولات ساختاری عینی و ملموس، تحولاتی از نوع ذهنی و غیرملموس و در لایه‌های زیرین اجتماع حاصل شده است که در نوع خود بسیارمهم بوده است و نتیجه آن، تغییر موقعیت اجتماعی نسل‌ها به‌خصوص نسل جوان شده است. درگیری تقابل شرایط اجتماعی جدید و به اصطلاح مدرن که پیامد مهم رشد یافتگی پس از جنگ جهانی دوم بوده است با شرایط ما قبل مدرن که سال‌ها ساختار اجتماعی فرهنگی جوامع و مردمان آن را دربر می‌گرفت به همراه افزایش آگاهی مردم از وضعیت خود و جوامع دیگر درک جایگاه خود و نیز پی‌بردن به وجود توانایی بالقوه در نسل‌های جدید، همگی سبب شد تا نگرش‌های جدیدی در نسل جوان حاصل شود و لذا در این زمان شکاف نسلی به‌عنوان یک پدیده ملموس و قابل طرح خودنمایی کرد. دیگر نمی‌توان تفاوت‌های طبیعی بین نسل‌های قدیم و جدید را امری عادی تلقی کرد. این برداشت که نسل امروزی بسیار عمیق‌تر از نسل‌های گذشته می‌فهمد و دنبال تغییر و دگرگونی است و دارای آگاهی و توانایی بیشتری است یک واقعیت مبرهن است و این امر برای نسل‌های جدیدتر با وضعیت متفاوت نسبت به نسل قبل همچنان دنبال می‌شود.

بنابراین، می‌توان گفت که مسائل نسلی مسأله مشترک جهان امروز به‌خصوص جوامعی که دارای شتاب و سرعت تغییرات اجتماعی بیشتری باشند، می‌باشد. ایران نیز از این امر مستثنی نیست و وقوع تحولات عظیم در سه دهه اخیر، بستر مناسبی برای بروز مسائل نسلی فراهم کرده است. در این قسمت رویکردهای نظری مربوط به بحث فوق در سطح رهیافت‌های کلان

ساختاری و تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرند. براین اساس، نظریه‌های نسلی مانهایم، بوردیو، اینگلهارت، گیدنز، وایت و بنگستون تشریح و مقایسه می‌شوند.

۱- کارل مانهایم، بنیان‌گذار نظریه نسل تاریخی

مانهایم معتقد است که نسل یک موجودیت اجتماعی و نه یک ضرورت بیولوژیکی است. پیدایش نسل اجتماعی با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط است و در شرایطی که تغییرات کند و آهسته و کمیاب است، اساساً یک نسل مجزا و تازه ظاهر نمی‌شود بلکه فقط هنگامی که در جایی حوادثی زیاد و سریع رخ دهند به طوری که یک گروه نسلی بر حسب آگاهی تاریخی - اجتماعی خود متمایز می‌شوند، از یک نسل می‌توان صحبت نمود. (اسکات و شرم، ۱۹۸۹، ۳۵۹)

از نظر مانهایم، نسل محور و محمل انتقال و تداوم جهت‌گیری‌های فکری و فرهنگی جدیدی است که در بستری اجتماعی و تاریخی ویژه‌ای که هر نسل معین در آن رشد کرده، ریشه دارد. این جهت‌گیری به صورت اهداف، نیت و راه حل‌های نو برای مشکلات حیاتی جامعه به صورت تکامل و ظهور یک «سبک نسلی» ظاهر می‌شود. (رمپل، ۱۹۶۵، ۵۶-۵۵)

مانهایم از «برخورد تازه» در اثر شکل‌گیری نیروی جدید در گذر زمان که به بازبینی فرهنگی می‌پردازد، یاد می‌کند و وی افرادی را که در درون نسل‌ها موجودند و دارای دیدگاه مشترک براساس تجربیات مشترک هستند را از افرادی که این وضعیت را ندارند، متمایز کرد و از آنها به عنوان «واحدهای نسلی» یاد می‌کند. (آزاد ارمکی و غفاری، ۱۳۸۳، ۲۸) از نظر مانهایم واحد نسلی بیشتر از یک گروه سنی - زیستی است. یک واحد اجتماعی است که از طریق موقعیت ساختاری مشترک، سیستم ظرفیتی مشترک و خودآگاهی با یکدیگر پیوند یافته و دارای کنش متقابل اجتماعی و انسجام در میان اعضا می‌باشد. در واقع مانهایم، نسل را به‌عنوان یکی از اشکال مهم هستی جمعی و یکی از واحدها و گروه‌های اجتماعی که اهمیتی قابل قیاس با طبقه و قشر اجتماعی دارد، می‌داند. مانهایم معتقد است که ارزش‌ها فرآورده‌های ساختگی نیستند بلکه ارزش‌ها با پیدایش نسل‌های جدید در داخل جریان‌های زندگی بشر که به‌صورت

تدریجی ظاهر می‌شوند، به ظهور می‌رسند و هنگامی که واقعیت‌های اجتماعی در حال رشد، مسایل جدیدی را به جریان‌های فکری عرضه می‌کنند، تولید می‌شوند. (رمپل، ۱۹۶۵، ۵۵)

به نظر مانهایم، ارزش‌های جدید فرآورده محتوم دو جریان تغییر اجتماعی کلان هستند:

۱- جریان ظهور نسل‌های جدید.

۲- جریان توسعه و تحول اجتماعی که مسایل پیش‌بینی نشده و جدیدی را در مقابل جریان‌های فکری حاکم قرار می‌دهد و در واقع، پارادایم جدیدی را برای تحلیل می‌طلبد.

از نظر مانهایم ارزش‌ها و تفکرات متغیری وابسته و در عین حال مستقل به شمار می‌آیند. از یک سو وابسته به شرایط اجتماعی و تاریخی دوره‌های متفاوت هستند و از سوی دیگر به عنوان متغیر مستقل امکان‌نوسازی و ارزش‌گذاری مجدد به رویه‌های فکر و عمل موجود و تولید سبک‌های زندگی جدیدتر را به صورت تدریجی و ترکیبی فراهم می‌سازند و از این طریق راه تغییر اجتماعی را هموار می‌نمایند. مانهایم معتقد است که سنتز ارزش‌های قدیم و جدید در هر دوره، موجب تعارضات جدی نسلی می‌شود به طوری که سیستم آموزشی جدیدی نیاز است تا نسل‌های قبل را در برابر تغییرات فرهنگی تازه هم‌نوا سازد. (همان)

۲- نظریه بوردیو: رهیافتی تضاد گرایانه

بوردیو، مسأله نسل‌ها، روابط نسلی و تضاد و تقابل میان نسل‌های مختلف را از دیدگاه کلان و در چارچوب نابرابری و تضاد اجتماعی تحلیل می‌کند و به تحلیل روابط و تعارضات نسلی در ابعاد اجتماعی- اقتصادی و فکری- فرهنگی می‌پردازد. به اعتقاد بوردیو، در شرایط معاصر، شکاف نسل‌ها، شکاف افقی بوده و در عرصه‌ها و میدان‌های مختلف اجتماعی، اعم از نهادی یا غیرنهادی، رویارویی بین جوانان و افراد مسن عملاً حاکی از تعارض بین افرادی با مواضع گوناگون قدرت و ثروت است. به نظر بوردیو در عرصه‌های مختلف اجتماعی، تعارض بین جوانان و افراد مسن، تعارض بین افرادی با مواضع گوناگون قدرت و ثروت است. به نظر او تقسیم‌بندی براساس سن و به صورت پیر و جوان اساساً خودسرانه است و در تمام جوامع این نوع تقسیم بندی بین نسل‌ها تنش‌زا می‌باشد. (بوردیو، ۱۹۸۴، ۱۴۳)

وی معتقد است که تقسیم قدرت و طبقه‌بندی براساس سن، همانند جنسیت و طبقه، در واقع درپی ایجاد نظم‌ی است که در آن هرکس سر جای خودش قرارگیرد. (همان، ۱۴۴) به همین دلیل جوامع در دوران‌های مختلف بر آن پافشاری می‌کردند. از نظر بوردیو، جوان و پیر نه یک امر عینی و واقعی، بلکه یک ساختار اجتماعی هستند که در نتیجه مبارزه میان پیر و جوان در میدان‌های مختلف اجتماعی بوجود می‌آید. بنابراین رابطه میان سن اجتماعی و سن بیولوژیک رابطه‌ای پیچیده است.

به نظر بوردیو، سن یک واقعیت بیولوژیکی است که از نظر اجتماعی دستکاری و در جهت مقاصد خاص از آن استفاده یا سوء استفاده می‌شود. (بوردیو، ۱۹۸۴، ۱۴۵-۱۴۴) بنابراین بوردیو بجای تبیین شکاف نسل‌ها با معیارهای ذهنی و برحسب تأثیر جریان‌ها و حوادث عمده تاریخی که در کار مانهایم دیده می‌شد، با رویکردی عینی به تبیین تعارضات نسلی بر حسب جایگاه استراتژیک هر نسل در رابطه با مجموعه‌ای از منابع و نبرد نسل‌ها برای استفاده انحصاری از منابع مذکور می‌پردازد. منابعی که در واقع محصول شرایط تاریخی هر نسل است و دستیابی و بهره‌برداری از آن چنانکه ترنر یادآور شده است نوعی هویت و همبستگی نسلی است که از سوی یک نسل علیه نسل‌های رقیب، سازمان می‌یابد. (ترنر، ۱۹۹۸، ۳۰۲) از این رو ویژگی بارز جامعه‌شناسی بوردیو این است که نسل را به عنوان یک ساخته اجتماعی، حاصل تضاد بر سر منابع اقتصادی و فرهنگی در داخل یک میدان معین می‌داند. (همان، ۳۰۲)

در مقایسه کلی بین دو دیدگاه مانهایم و بوردیو می‌توان گفت که رویکرد مانهایمی، تحلیلی تاریخی و ذهنی^۱ از پدیده شکاف نسلی به دست می‌دهد که تأکید اصلی آن بر روی تجارب ویژه، آگاهی و ذهنیت نسلی به عنوان موجبات اصلی تضاد پایدار در افکار و ارزش‌ها در سطح نسل‌هاست. اما رهیافت دوم (بوردیو) با تحلیلی ساختاری و عینی^۲ بر توزیع امکانات و منابع و موقعیت نابرابر نسل‌های مختلف از نظر برخورداری یا محرومیت از امکانات و فرصت‌های موجود اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در عرصه‌های مختلف در ریشه‌یابی شکاف نسلی تأکید دارد.

^۱ - Subjective

^۲ - objective

۳- اینگلهارت

اینگلهارت در کتاب خود تحت عنوان «تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی» در مورد تفاوت نسلی چهار فرضیه اساسی دارد که درباره امکان یا عدم امکان شکاف یا گسست نسلی سخن گفته است.

۱- فرضیه چرخه زندگی یا سالخوردگی: تفاوت نسل‌ها یا تفاوت ارزش‌های گروه‌های سنی مختلف، امری طبیعی و مربوط به اقتضائات روان‌شناختی هر دوره از زندگی است و تفاوت در ارزش‌ها به اقتضای شرایط سنی مربوط می‌شود.

۲- فرضیه دوره‌ای: تفاوت نسل‌ها به فرآیند تدریجی تغییر ارزش‌ها در همه گروه‌های سنی با کمی تفاوت از یکدیگر مربوط می‌شود و با انجام اصلاحات بنیادی در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و تغییر شرایط زیست، بتدریج در ارزش‌ها نیز تغییری حاصل می‌شود و افراد در مسیر تحولات ارزش‌ها، با توجه به دوری یا نزدیکی از آن، تغییر می‌کنند.

۳- فرضیه گروه سنی: تفاوت نسل‌ها ناشی از تفاوت ارزش‌های نسل جدید با ارزش‌های نسل قبل است که با ورود نسل جدید به عرصه حیات اجتماعی جامعه، ارزش‌های جدید جایگزین ارزش‌های نسل قبل می‌شود.

۴- فرضیه ترکیبی: تفاوت نسل‌ها ناشی از چرخه زندگی، اقتضائات سنی و تغییرات بنیادی در ارزش‌های همه گروه‌های سنی با کمی تغییر از یکدیگر و نیز با تغییر در ارزش‌های نسل جدید، جایگزین ارزش‌های نسل‌های قبل می‌شود.

نظریه اینگلهارت درخصوص دگرگونی ارزشی پیش‌بینی می‌کند که جایگزینی جمعیت نسل جدید به تدریج به جابه‌جایی بلند مدت ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی منجر خواهد شد. این نظریه نه تنها امکان پیش‌بینی جهت دگرگونی در آینده، بلکه دامنه این دگرگونی را که از جایگزینی نسلی انتظار می‌رود، فراهم می‌کند. با توجه به این امر که جایگزینی نسلی تنها عامل درگیر نیست، بلکه مؤلفه‌ای مهم در دگرگونی ارزشی به‌شمار می‌رود. (آزادارمکی، ۱۳۸۳، ۲۵)

۴- گیدنز

تلقی گیدنز از نسل و تمایزات نسلی براساس ارجاع به زمان است. وی نسل‌ها را مثل همه سنت‌های اجتماعی که در طول زمان به وجود می‌آیند در نظر می‌گیرد. از نظر او تمایز بین نسل‌ها در واقع نوعی به حساب آوردن زنان در جامعه‌ای ما قبل مدرن است یعنی هر نسلی در واقع نوعی به حساب آوردن تیره‌ای از آدمیان است که زندگی فردی را در مقطعی از انتقال‌های گروهی جای می‌دهد. با این حال در عصر جدید مفهوم نسل رفته رفته فقط در برابر پس‌زمینه‌ای از زمان استاندارد شده معنی پیدا می‌کند. (آزادارمکی، ۱۳۸۳، ۳۱) به نظر می‌رسد از دیدگاه گیدنز تلقی از نسل در جوامع سنتی و مدرن نیز متفاوت باشد. در جوامع سنتی، هر نسل به میزان قابل توجهی شیوه‌های زندگی گذشتگان خود را از نو کشف کرده و ضمن بازسازی و نوسازی آن را مجدداً به شکل و شیوه‌ای جدید مورد عمل قرار می‌دهد اما در عصر جدید از نو شروع کردن تا حدودی مفهوم خود را از دست داده است. (گیدنز، ۱۳۷۹، ۲۰۷) در کار گیدنز در ارتباط با نسل سه عنصر اساسی لحاظ شده است اول این که او به عنصر زمان توجه خاصی دارد دوم این که او جامعه را بسیار فرار می‌داند و این سنت‌های جامعه اجازه اخذ سنت‌های گذشته را نمی‌دهد سوم این که او همواره بر مرخص شدن از گذشته برای انتخاب شیوه‌های فعالانه‌تر و مدرن‌تر تأکید دارد. (آزادارمکی، ۱۳۸۳، ۳۲)

گیدنز در پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان به وجود نسل «من» که دلالت بر وجوه مشترک بین خودی‌های یک نسل دارد و تداعی کننده همه ارزش‌های مشترک و علایق عمومی گذشته است معتقد بود، می‌گوید که وجود نسل «من» نشانه‌ای از یک فرآیند فساد اخلاقی نیست بلکه نسل‌های جوان امروز نسبت به نسل‌های پیشین به مسائل اخلاقی بسیار بیشتر حساس هستند اما تفاوت تنها در این است که آنها این ارزش‌های جدید را به سنت و گذشته ربط نمی‌دهند و آنها را به عنوان عامل تعیین کننده هنجارهای شیوه زندگی نمی‌پذیرند. وی معتقد است که باید برای پیامدهای آنچه که انجام می‌دهیم و عادت‌های شیوه زندگی که برگزیده‌ایم فعالانه‌تر مسئولیت بپذیریم. (گیدنز، ۱۳۷۹، ۴۳)

۵- دیوید وایت^۱

از نظر وایت وقایع و حوادث بسیار مهم و تکان‌دهنده در هر جامعه در هر برهه‌ای از زمان سازنده و شکل‌دهنده نسل‌های تاریخی خاصی است. فرصت‌هایی طلایی که در آن یک جمعی تحت تأثیر مشترک یک حادثه قرار می‌گیرند و همه تمرکزها و نگاه‌ها را متوجه خودش می‌کند. این افراد مشترک یک حافظه مشترک تاریخی در مورد سرنوشت خود در ارتباط با آن حادثه یا واقعه دارند. این مجموعه مشترک تداعی‌کننده یک نسل است. وایت در کتاب «خارج از دهه شصت» بیان می‌دارد که نسل به واسطه پیدایش بعضی از وقایع و حوادث ساخته می‌شود نظیر: ۱- واقعه‌ی فراموش نشدنی مثل جنگ شهری، مصیبت طبیعی یا خودکشی رهبر سیاسی یا هر حادثه سیاسی.

۲- عوامل سیاسی یا فرهنگی مهم که بیانگر واقعه فراموش نشدنی است.

۳- تغییر ناگهانی در ساختار جمعیت که زمینه‌ساز توزیع جدید در منابع جدید است.

۴- شکل‌گیری فاصله طبقاتی^۱ جدید. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، ۳۶)

براساس نظر وایت، جامعه ایران شاهد حوادث و وقایع ماندگاری می‌باشد مانند انقلاب مشروطیت، اشغال توسط متفقین در جنگ جهانی دوم و سقوط حکومت رضا شاه، کودتای ۲۸ مرداد و تثبیت حکومت پهلوی دوم و آغاز تحولات جدید در تاریخ ایران، انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، جنگ تحمیلی ۱۳۵۹. براساس این دیدگاه هر یک از حوادث بسیار مهم ذکر شده می‌تواند سازنده یک نسل تاریخی خاص باشد که در آن یک جمعی دارای سرنوشت و هویت مشترک هستند.

۶- نظریه بنگستون

از نظر بنگستون، سه دیدگاه در مورد مسأله شکاف یا گسست نسلی وجود دارد:

۱- دیدگاهی که از وجود یک شکاف بزرگ حمایت می‌کند.

۲- دیدگاهی که شکاف بزرگ را توهم می‌داند.

1. David White

1. Privileged Interval

۳- دیدگاهی که اعتقاد به وجود گسست و تفاوت انتخابی میان نسل‌ها دارد.

منتقدان به رویکرد یا دیدگاه اول که از وجود شکاف بزرگ حمایت می‌کنند، بیان می‌دارند که این شکاف بین جوانان و بزرگسالان در حال گسترش است. براساس این دیدگاه فرهنگ جوانی از فرهنگ مسلط بزرگسالان که بر مبنای قبول ارزش‌های رایج است، جدا شده و در مخالفت با آن قرار گرفته است. نقدی که به این دیدگاه وارد است این است که نمی‌تواند توضیح دهد که چرا ارزش‌ها و هنجارهای جوانان از ارزش‌ها و هنجارهای بزرگسالان تمایز یافته است. این ضعف شاید برگردد به این که دیدگاه فوق، ذهنی و فاقد داده‌های تجربی است. در این دیدگاه صاحب‌نظرانی چون جرج هربرت مید و تراوب و دادار قرار دارند. هربرت مید معتقد است که بین دو قشر از لحاظ پذیرش ارزش‌ها و هنجارها تضادهایی روی داده و بالا می‌گیرد. تراوب و دادار معتقد هستند که علت اساسی پیدایش شکاف بزرگ بین نسلی، وجود جوانان در جامعه تمایز یافته و مقایسه آنان با بزرگسالان براساس سن است. در چنین جامعه‌ای به نظر نمی‌رسد جوانان و بزرگسالان به طرز معنادار و مکرر با یکدیگر در کنش متقابل باشند، بلکه جوانان با دیگر جوانان و بزرگسالان با دیگر بزرگسالان در کنش متقابل اند.

دیدگاهی که در مقابل دیدگاه اول قرار دارد، وجود شکاف را توهم می‌داند. براساس این دیدگاه، ارزش‌های جوانان بی‌شبهت با ارزش‌های بزرگسالان نیست اگرچه به نظر می‌رسد، جوانان ارزش‌های اجتماعی دیگری در مقایسه با بزرگسالان دارند اما این شکاف تماماً ربطی به پذیرش ارزش‌های متفاوت در میان جوانان ندارد. از این منظر، ستیز بین نسلی ناشی از وسایل به کار گرفته شده برای تحقق ارزش‌های پذیرفته شده و مشابه با ارزش‌های بزرگسالان است و نه پذیرش ارزش‌های متفاوت با آنان. (همان) از جمله صاحب‌نظران معتقد به این دیدگاه می‌توان به ریس لابل لیپست، آدلن گادامر و بستمن اشاره کرد.

دیدگاه سوم، ستیز کم بین ارزش‌های نسل‌ها را می‌پذیرد ولی در عین حال با فرضیه توهم شکاف نسلی و القایی بودن آن موافق‌اند. (همان) بنگستون خود معتقد است که ضعف این دیدگاه در این است که توضیح نمی‌دهد که این اختلاف‌ها کدامند؟ چگونه بوجود می‌آیند و چه اثراتی دارند؟ از صاحب‌نظران معتقد به این دیدگاه می‌توان به کینستون فلاکسی، پارسونز، مرتن اشاره کرد.

برای درک بهتر دیدگاه صاحب‌نظران مختلف درباره مسائل نسلی مناسب است تا به جمع-بندی نهایی نظرات آنها در سه مقوله «تعریف نسل»، «مسأله نسلی»، و «دلایل مسأله نسلی» پرداخته شود. جدول یک به این مهم پرداخته است.

جدول (۱): مقایسه‌ی نظریه‌های تبیین‌کننده مسائل نسلی

مسائل نسلی نظریه پرداز	تعریف نسل	مسأله نسلی	عامل مسأله نسلی
مانهایم	نسل یک موجودیت اجتماعی است نه یک ضرورت بیولوژیک	تعارض نسلی	سنتز ارزش‌های جدید و قدیم (تجارب نسلی متفاوت)
بوردیو	افرادی که هم دوره‌ای‌اند و در زمان حال زندگی کرده و ملکه فرهنگ مشترک دارند، کارکردی که برای آنها با حافظه جمعی که ترکیب هم دوره‌ای‌ها را در طول یک دوره خاص تعیین می‌کند، تعریف‌کننده نسل واحد می‌باشد. در این تعریف توجه خاصی به ایده فرهنگ جمعی و مشترک می‌باشد.	تعارض نسلی	نابرابری و تضاد منابع در اختیار نسل‌ها
اینگلهارت	نسل همان فاصله جوانان و بزرگسالان بر مبنای اقتضانات سنی است	شکاف نسلی	گذر جامعه از یک سطح یک نیاز به سطح دیگر در اثر شکوفایی اقتصادی
گیدنز	نسل و تمایزات نسلی نوعی ارجاع به زمان است	تفاوت نسلی	زمان، فرارپودن جامعه و مرخص شدن از سنت‌های گذشته برای انتخاب شیوه فعالانه‌تر و مدرن‌تر زندگی
وایت	نسل عبارتست از جمعی افراد که دارای یک حافظه مشترک تاریخی در مورد سرنوشت خود دارند	تفکیک نسلی	حوادث و وقایع مهم در هر جامعه و در هر زمان

با توجه به مبانی نظری نسل، شاید بتوان گفت که هر نسلی می‌تواند شیوه‌ی زندگی (شیوه-ی احساس، اندیشه و عمل) خاص خود را داشته باشد، به شیوه خود رشد بکند و براساس شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی و موقعیت زمانی و مکانی خاص خود عمل بکند. سطح اشتراک یا تفاوت یا تعارض شیوه‌ی زندگی نسل‌ها با یکدیگر می‌تواند به ترتیب به سطح هم‌رنگی یا توافق نسلی، سطح تفاوت نسلی و سطح تعارض نسلی تعبیر شود. بر این اساس، مسأله نسلی در یک پیوستار قابل طرح و تحلیل است. نسل‌ها با یکدیگر متفاوت و این تفاوت به برداشتی که آحاد هر نسل از دوره و زمانه خود دارند، شدت و حدت می‌بخشد. هر نسلی قدرت فرهنگی خود را به نسل‌های بعدی که دارای ملاک‌های فرهنگی جدیدی هستند،

واگذار می‌کند. شکل‌گیری هر نسل جدید خواه ناخواه نسل‌های قبلی را بهت زده می‌کند. هر نسلی آن ابژه‌های مهمی را که آشکارا بر فرهنگ آتی تأثیر خواهند گذاشت، به نسل بعدی منتقل می‌کند. برای مثال چارلی چاپلین شخصیتی است که به نسل‌های دیگر انتقال یافته‌است. اما سؤال این‌است که تا کجا و تاچه حد این ابژه‌های مهم نسلی به دیگر نسل‌ها منتقل می‌شوند؟ چه تضمینی است که همه این ابژه‌ها برای همیشه منتقل شوند؟ سؤال مهم‌تر این‌است که اگر همه ابژه‌های نسلی و همه برداشت‌های نسل‌های گذشته به نسل‌های آینده منتقل نشوند، دلیل بر شکاف یا انقطاع نسلی است؟ اگر این‌طور باشد پس نسل‌های جدید چه تولید و زایشی را برای خود و آیندگان خود دارند؟ وجود نسل‌های منفعل بهتر است یا نسل‌های پویا و فعال؟ در پاسخ به این سؤال سه رویکرد عمده وجود دارد:

۱- رویکرد صوری: این رویکرد معتقد است که تغییر در صورت فرهنگی بوجود می‌آید. زیرا فرد در وهله اول دچار دوگانگی در برخورد با فرهنگ گذشته‌اش می‌شود و سپس سعی می‌کند تا به فرهنگی بومی‌اش خو بگیرد. یعنی فرد ابتدا به لحاظ شکل آداب و رسوم که همان صورت فرهنگی باشد دچار دوگانگی می‌شود اما نهایتاً با خوگیری نسبت به این صورت‌های فرهنگی جدید، محتوای فرهنگی گذشته را در خودش تثبیت شده می‌یابد.

۲- رویکرد دوم، رویکرد تغییرات متوازن است. این رویکرد بیان می‌دارد که تغییرات متوازن موجب شده تا همواره توازن معناداری بین فرهنگ و نسل بروز کند. نسل جدید با وجود همه تغییرات ناموزون اولیه فرهنگی و شکل‌گیری نیازها و علایق تازه و گسترده همچنان تعلق خود را به ساختار فرهنگی‌ای که ریشه در گذشته تاریخی او دارد حفظ می‌کند.

۳- رویکرد سوم، رویکرد تراحمی است که تحولات را به شکاف و تراحم نسلی تعبیر می‌کند. این رویکرد معتقد است که تغییرات ناشی از تحول نسلی با آهنگ و سرعت تغییر در حوزه فرهنگی عمومی متناسب نیست و جامعه در آینده باشکاف و تراحم نسلی روبرو می‌شود. (آزادارمکی، ۳۸، ۱۳۸۳)

درمقایسه رویکردهای نظری فوق درخصوص تحولات نسلی می‌توان گفت که رویکردهای اول و سوم تناسبی با واقعیت ندارند چون مبنای ارزیابی آنها، نوعی جهت‌گیری غیرعلمی است. آزادارمکی معتقد است که پیش‌فرض اساسی دو رویکرد اول و سوم، بر مبنای

ترس از دست دادن گذشته و وارد شدن به مرحله جدید است که ناشی از تأکید بیش از اندازه به گذشته و اجتناب از درک مناسب از شرایط آینده است. به نظر وی این ارزیابی حکایت از نوعی جهت‌گیری سیاسی و قوم‌مدارانه است. ایشان رویکرد دوم را در مقایسه با دو رویکرد دیگر، واقع‌گرایانه‌تر می‌داند. آزاد ارمکی همچنین معتقد است که جریان تغییر فرهنگی درگیری مستمر نسلی با فرهنگ را می‌رساند و ورود نسل جدید همراه با تغییر فرهنگی است همچنین به لحاظ روانی و اجتماعی نسل جدید، نسل ویرانگر نیست بلکه نسل تحول‌گرا و تغییرطلب است در حالی که رویکرد سوم نسل جدید را ویرانگر و رویکرد اول نسل جدید را گیج و بلا تکلیف می‌داند در صورتی که نسل جدید خواهان تغییر با توجه به ظرفیت‌های فرهنگی اجتماعی است. براین اساس می‌توان گفت که صحبت از شکاف نسلی نوعی قضاوت غیرواقعی است. چراکه با انتخاب ابژه‌های ویژه نسلی نوعی تفکیک نسلی صورت می‌گیرد و از طرف دیگر با انتخاب ابژه‌های مشترک بین نسلی، نوعی تلفیق و سازگاری بین نسلی شکل می‌گیرد. علت بروز این کارکرد بین نسلی برای ابژه‌ها به نوع آن برمی‌گردد. زیرا بعضی از ابژه‌ها فرانسلی، فرامکانی و فرازمانی هستند.

در صحت ادعای فوق مبنی براین که تفکیک نسلی و تلفیق نسلی اصلاً دلیل بر شکاف یا انقطاع نسلی نیست، می‌توان به دیدگاه بالس اشاره کرد که می‌گوید: پس اگر فضای نسلی بالقوه‌ای با ابژه‌های نسلی وجود دارد که ما را در زمانه خودمان همبسته می‌سازد، نظم کیهانی بالقوه‌ای با ابژه‌های همگانی نیز وجود دارد که با رهانیدن ما از زمان و مکان خاصمان امکان مشارکتمان در فضایی بی‌زمان و بی‌مکان را فراهم می‌آورد. (بالس، ۱۳۸۰، ۲۵) جریان تحول نسلی جریان دوگانه است، هم تقابلی بین نسلی است و هم توافقی بین نسلی. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، ۴۴)

بالس معتقد به نوعی دیالکتیک بین نسلی بوده است. انسان به شکل‌های بسیار گوناگون می‌تواند با نسل خود و جایگاه خود در زمانه نسلش ارتباط برقرار کنند. برخی افراد با کمال میل جایگاه نسلی‌شان را می‌پذیرند و برخی نیز به کلی به نظم کیهانی پناه می‌برند. دیالکتیک بین نسلی همه ما را در خشونت، پذیرش و زایش فرهنگی درگیر می‌کند. ما با افراد بزرگتر از خودمان مخالفت می‌کنیم، آنها هم با ما مقابله می‌کنند. آنها راهی برای پذیرفتن ما یعنی مجال

دادن به تولد نسل ما نمی‌یابند یا می‌یابند، همانگونه که ما ابژه‌های نسلی آنان را از خود می‌کنیم، به برخی از آن ابژه‌ها جنبه‌ای تاریخی می‌بخشیم و در نظمی کیهانی کاربرد پذیرشان می‌سازیم، نظمی که ممکن است یک نسل را در جایگاهی ماورای نسلی قرار دهد. در مجموع از برآیند مطالعات و مباحثات نظری و دیدگاه‌های صاحب‌نظران تحولات نسلی، می‌توان دریافت که نظر واحدی در این خصوص وجود ندارد و انواع مسائل نسلی (تعرض نسلی، شکاف نسلی، تفکیک نسلی و تفاوت نسلی) را می‌توان در تحلیلهای صاحب نظران این حوزه ردیابی کرد.

ب- شکاف نسلی از دیدگاه محققان در ایران

مسائل اجتماعی جامعه، پدیده‌هایی اجتماعی اعم از شرایط ساختاری و الگوهای کنشی هستند که در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه توسعه یعنی بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب قرار می‌گیرند و مانع تحقق اهداف و تهدیدکننده ارزش‌ها و کمال مطلوب می‌شوند. (عبداللهی، ۱۳۸۳، ۱۱) مسائل اجتماعی همواره باعث دغدغه اذهان نخبگان علمی، سیاسی و فرهنگی جامعه و حتی عامه مردم هستند طوری که یک اقدام جمعی و عزم ملی نیاز است تا رفع آنها ممکن شود. شکاف نسلی یکی از مهمترین مسائل اجتماعی در هر جامعه است و تهدید کننده منافع فردی، گروهی و ملی است. لذا تحلیل علمی برای ریشه‌یابی این مسأله و اثبات وجود یا عدم وجود آن در هر جامعه گامی بسیار مهم در تثبیت وضعیت سیاسی اجتماعی است و کنترل این مسأله، مسیر توسعه را هموارتر می‌سازد. شکاف نسلی از آنجائی که دارای ویژگی‌های یک مسأله اجتماعی از قبیل غیرفردی، واقعی، متغیر، نسبی، قانونمند و قابل کنترل بودن می‌باشد (عبداللهی، ۱۳۸۳، ۱۴)، یک مسأله اجتماعی تلقی شده و به عنوان توهم یا واقعیت و خلط آن در بسیاری از موارد با مسأله تفاوت و یا تحرک نسلی همواره دغدغه خاطر بسیاری از کارشناسان مسائل اجتماعی در جامعه ایران بوده و هست. مطالعه نسلی در جهان معاصر بیش از چندین دهه سابقه دارد، درحالی که این امر در ایران حدود ده سال بیشتر سابقه ندارد. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ۴۳) در این بخش ابتدا دیدگاه‌های صاحب‌نظران در مورد مسأله شکاف نسلی در ایران بیان می‌شود و سپس نمونه‌هایی از تحقیقات تجربی مرتبط با موضوع بررسی خواهد شد و در پایان نتایج کلی این تحقیقات با دیدگاه‌های فوق، مقایسه خواهند شد.

مسئله شکاف نسلی در ایران از دیدگاه صاحب نظران

در مورد مسئله شکاف نسلی در ایران دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد:

۱- دیدگاه معتقدان به شکاف نسلی در ایران که بیان می‌دارد مدرنیته و تحولات سریع اقتصادی اجتماعی، فرآیند جهانی‌شدن، تغییرات جمعیتی، تأثیر نخبگان و انقلاب اسلامی از جمله عوامل به وجود آورنده‌ی شکاف نسلی در ایران هستند. در این دیدگاه دو دسته از صاحب‌نظران جای دارند. عده‌ای خوشبین به شکاف نسلی هستند و آن را تحول اساسی و لازم برای جامعه رو به سوی آینده می‌دانند و عده‌ای بدبین به شکاف نسلی هستند و آن را موجب بحران هویت و گسست جوانان از تاریخ و فرهنگ دینی و ملی می‌دانند.

۲- دیدگاه دوم معتقد به تفاوت نسلی است نه شکاف یا گسست نسلی مانند نظریه‌پردازان روان‌شناسی و برخی از متفکران اجتماعی. روان‌شناسان تفاوت نسلی را ناشی از پدیده‌های بیولوژیک و روان‌شناختی می‌دانند و متفکران اجتماعی نیز معتقدند که تفاوت‌های نسلی امری طبیعی است و نمی‌توان موجب شکاف یا گسست شود. (همان)

۳- دیدگاه سوم مسئله اصلی را گسست فرهنگی می‌دانند نه گسست نسلی. آنها شکاف نسلی را نه یک مسئله اجتماعی بلکه یک مسئله بیولوژیکی و ناشی از مقتضیات سنی می‌دانند اما گسست فرهنگی را براساس اختلاف نسل‌ها توضیح می‌دهند و جامعه براساس دو رویکرد سنتی و جدید تقسیم می‌شود و در هر دو گروه پیر و جوان در کنار هم قرار می‌گیرند که تعداد جوانان بیشتر از پیران است و این ناشی از گسست فرهنگی و گسست نسلی می‌باشد. (مددپور، ۱۳۸۲، ۳۱-۲۳)

۴- دیدگاه چهارم مربوط به عده‌ای از متفکران اجتماعی است که با بیم و امید به پدیده شکاف نسلی نظر دارند و معتقدند شرایط فعلی اگر درست مدیریت نشود پتانسیل گسترش تفاوت نسلی تا سرحد شکاف نسلی را دارد.

روش

این مطالعه با استفاده از تکنیک فراتحلیل صورت گرفته است. در این راستا، ابتدا از طریق جستجو، تحقیقات و مطالعات موردی پژوهشگران مختلف در خصوص موضوع مورد بحث و

یا نزدیک به آن مورد شناسایی و جمع‌آوری گردید و سپس مطابق سؤالات و مقولات مشخص شده در این پژوهش، داده‌های مناسب گزینش شده و برای تحلیل آماده گردید. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل ۱۶ اثر به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- کاشی و گودرزی (۱۳۸۴) نقش شکاف انداز تجربیات نسلی در ایران.
- ۲- معیدفر، سعید (۱۳۸۳) شکاف نسلی یا گسست فرهنگی؛ بررسی شکاف نسلی در ایران.
- ۳- آزاد ارمکی، زند و خزایی (۱۳۸۲) بررسی تحولات فرهنگی اجتماعی خانواده‌های تهرانی در طی سه نسل گذشته.
- ۴- ربانی و صفایی نژاد (۱۳۸۲) فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزش‌های اجتماعی.
- ۵- آزاد ارمکی، زند و خزایی (۱۳۷۹) بررسی تحولات فرهنگی اجتماعی خانواده‌های تهرانی با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی.
- ۶- آزاد ارمکی و غفاری (۱۳۸۱) نگرش نسلی به زن در جامعه ایران در بین سه نسل جوان، میانسال و سالخورده.
- ۷- آزاد ارمکی و غفاری (۱۳۸۳) تحلیل جامعه شناختی انقطاع نسلی و راهبرهای مقابله با آن.
- ۸- آزاد ارمکی (۱۳۸۳) رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی.
- ۹- - توکلی، مهناز (۱۳۷۸)، بررسی نظام ارزش‌های دو نسل: دختران (نسل انقلاب) و مادران.
- ۱۰- قاضی نژاد، محمد (۱۳۸۳)، نسل‌ها و ارزش‌ها و بررسی و تحلیل جامعه شناختی گرایش‌های ارزشی نسل جوان و بزرگسال.
- ۱۱- موحد، مقدس و عباسی شوازی (۱۳۸۶) جوانان، خانواده و جامعه پذیری: نقش خانواده در نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج.
- ۱۲- داریاپور (۱۳۸۶) ساختار ارزشی و مناسبات نسلی.
- ۱۳- الیاسی (۱۳۸۶) سنجش رابطه گسست نسلی با سبک فرزند پروری پدران.

۱۴- طالبان (۱۳۸۲)، افول دینداری و معنویت در ایران: توهم یا واقعیت (تأملی در یافته‌های پژوهشی).

۱۵- چیت ساز قمی (۱۳۸۶) بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی.

۱۶- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، فرایند تغییر نسلی؛ بررسی فراتحلیلی در ایران. معیار اصلی در انتخاب این آثار، تمرکز آنها بر مسائل نسلی ایران اعم از شکاف، تفاوت، تمایز، انقطاع و یا گسست نسلی بوده است. درک و شناخت فضای مفهومی در هر مطالعه، یک ضرورت اساسی است و بدون استنباط صحیح از مفاهیم بکار گرفته شده در هر تحقیقی، نمی‌توان درک درستی از چارچوب تحلیلی آن داشت. بر این اساس، برخی مفاهیم مهم در حوزه ارزش‌ها و نسل تعریف می‌شوند:

ارزش

ارزش‌ها از عناصر اساسی فرهنگ محسوب می‌شوند و نقشی اساسی را در تحقق کنش متقابل میان عاملان اجتماعی ایفا می‌کنند. همچنان‌که شارون اشاره می‌نماید ارزش‌ها آن چیزهایی است «که مردم نسبت به آن متعهدند و آنها را در زندگی‌شان مهم می‌دانند.» (شارون، ۱۳۸۵، ۸۳) ارزش‌ها را می‌توان مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آنچه پسندیده است دانست که تجلی‌گاه عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به جهان‌ها در جامعه هستند (چلبی، ۱۳۷۵، ۶۰). ارزش‌ها، یک نوع درجه بندی، طبقه‌بندی و امتیازبندی پدیده‌ها است از خوب تا بد یا از مثبت تا منفی. (رفیع پور، ۱۳۷۸، ۲۶۹)

نظام ارزش‌ها

مفهوم نظام ارزش‌ها زاینده این تصور است که بررسی ارزش خاص یا فهم آن به دور از دیگر ارزش‌ها، ممکن نیست. منظور از نظام ارزش‌ها، مجموعه ارزش‌های مرتبط به هم است که رفتار و کارهای فرد را نظم می‌بخشد. در نظام ارزشی، ارزش‌ها منسجم، مرتبط و هماهنگ هستند. (یوسفی، ۱۳۸۳، ۱۲) وقتی تعداد زیادی از ارزش‌ها در یک شبکه روابط و مرتبط با هم

قرار می‌گیرند در واقع یک نوع ارتباط و پیوستگی و تقدم و تأخر را نشان می‌دهند، در آن صورت صحبت از نظام ارزشی می‌شود. (رفیع پور، ۱۳۷۸، ۲۷۰)

تغییر ارزش‌ها

منظور از تغییر ارزش‌ها تحرک بخشیدن به جایگاه ارزش‌ها در جامعه است. تغییر ارزش‌ها، در حقیقت تغییر وضع ارزش به لحاظ پذیرش یا عدم پذیرش در درون نظام ارزش‌ها است. (خلیفه، ۱۳۷۸، ۹۶)

انتقال ارزش‌ها^۱

انتقال ارزش‌ها فرآیندی است که طی آن ارزش‌ها و هنجارهای یک نسل به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. انتقال ارزش‌ها و حتی عدم انتقال ارزش‌ها عملاً به جامعه‌پذیری ارزش‌ها در نهادها مخصوصاً در خانواده بستگی دارد. از این رو فرآیند جامعه‌پذیری برای انتقال ارزش‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. خانواده در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کند.

نسل^۲

به نظر هیوز^۳ معنای نسل بسیار کشدار است ولی در جهان واقعیات ما به ازایی دارد که همه احساس می‌کنیم کاملاً مشخص است. هر نسل بر پایه تجربیاتی که افرادش در آن شریک بوده‌اند حد و مرزی از خود به دست می‌دهد و در واقع خوشه‌ای حول محور اینگونه تجربه‌ها تشکیل می‌شود. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، ۱۰) ترول (۱۹۷۵) پنج مفهوم متفاوت از نسل ارائه داده است که کرتزل آن را به چهار مقوله تقسیم‌بندی کرده است: نسل همچون یک اصل و پایه نسب خویشاوندی، نسل همچون افراد گروه هم دوره، نسل همچون مرحله زندگی و نسل همچون

1. Value Trans mission

2. Generation

3. Hughes

دوره تاریخی. اکثر جامعه‌شناسان بعد سوم این تقسیم‌بندی یعنی نسل همچون دوره زندگی را قبول دارند زیرا نسل به معنی دوره‌ی زندگی اعم بر همدوره‌ای‌هاست. (یوسفی، ۱۳۸۳، ۲۴)

تفاوت نسلی

نسل‌ها با یکدیگر متفاوت‌اند و این تفاوت به برداشتی که آحاد هر نسل از دوره و زمانه خود دارند، شدت وحدت می‌بخشد. تفاوت نسل‌ها را می‌توان از طریق نوع و نحوه رفتار آنها تشخیص داد. لذا به سبب این تفاوت‌های نسل‌ها و ابژه‌های متفاوتشان پیدایش هر نسل جدید منجر به شناخت و بررسی بیشتر نسل‌های گذشته می‌شود. برای مثال رفتار نسلی که در شرایط جنگ و محرومیت رشد یافته با نسلی که جز صلح و رفاه به خود ندیده است متفاوت است. در جوامع پیچیده مبتنی بر تحولات سریع، تضاد نسل‌ها غیرقابل اجتناب است.

تعارض نسلی

وقتی منابع هویتی نسلی، تقویت‌کننده یکدیگر نباشند و پیوستگی نسلی را به دنبال نداشته باشند زمینه برای ظهور و بروز تعارض نسلی فراهم می‌گردد. به گونه‌ای که اعضای جامعه وضعیت هویت خود را در نفی و تعارض با گذشتگان خود می‌بینند. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، ۱۶)

تعارض نسل‌ها در مظاهر فرهنگی و سلوک اجتماعی میان قشرهای مختلف جامعه به ویژه میان نسل جدید و قدیم رخ می‌دهد. (قبادی، ۱۳۸۲، ۵۴)

شکاف نسلی و انقطاع نسلی

گرچه مفهوم شکاف نسلی رایج‌ترین مفهوم جامعه‌شناختی بکاررفته در ادبیات نسلی می‌باشد اما به لحاظ تشابهات معنایی، مفاهیمی نظیر انقطاع نسلی و تفاوت یا تمایز نسلی هم در ردیف شکاف نسلی قرار می‌گیرند در حالی که انقطاع نسلی، تفاوت نسلی و شکاف نسلی هر یک معانی جداگانه‌ای دارند و خلط آنها می‌تواند در توصیف و تبیین جامعه‌شناختی مسائل نسلی و تحولات اجتماعی مربوط به آن آسیب‌زا باشد. انقطاع نسلی به معنای بریدگی و فاصله افتادن کامل میان دو نسل است و چنین چیزی در عالم واقع غیرممکن است چراکه نسلی که در

جامعه خاص پرورش می‌یابد برخی چیزها را طرد می‌نماید، اما چون حداقل برخی چیزهای دیگر را به صورت ضمنی می‌پذیرد پس نمی‌تواند همه چیز را طرد نماید. از طرفی تفاوت‌های نسلی به نظر عادی و اجتناب‌ناپذیر است و حتی مطلوب و ضروری. (یوسفی، ۱۳۸۳، ۲۶)

انقطاع نسلی بازخوانی انقطاع فرهنگی - اجتماعی است و تنها در صورت تحقق کامل انقطاع فرهنگی - اجتماعی می‌توان انتظار انقطاع نسلی را داشت. انقطاع فرهنگی یعنی بریدگی از اصل و نسب فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳، ۲۰) انقطاع نسلی به بزرگترین و گسترده‌ترین اختلاف‌ها و تفاوت‌ها میان نسل‌ها اشاره دارد در حالی که شکاف نسلی، وجود وجوه نازلتر چنین اختلافی میان نسل‌ها است. تفاوت اندک میان دو نسل در ارزش‌ها و هنجارها یا در نگرش‌ها، طبیعی می‌باشد و در اکثر جوامع دیده می‌شود و در همه زمان‌ها وجود داشته است. این تفاوت عمدتاً ریشه‌ای روان‌شناختی دارد و افراد در سنین مختلف به دلیل شرایط متفاوت عاطفی و روانی از یکدیگر باز شناخته می‌شوند. (اینگه‌ارت، ۱۳۷۳، ۸۶) اما انقطاع نسلی عبارتست از اختلافی در ارزش‌ها و هنجارها و نگرش‌ها که موجب جدایی نسل جدید از نسل قدیم و طغیان نسل جدید در برابر نسل قدیم می‌شود. با نظر به تعریف ارائه شده در خصوص ارزش، نسل و به‌ویژه شکاف نسلی، در بخش بعدی، تئوری‌ها و تحقیقات تجربی در خصوص شکاف نسلی تشریح می‌شوند.

تحقیقات تجربی

در این بخش، تحقیقات تجربی انجام شده در خصوص مسائل نسلی در ایران تشریح می‌-

شوند:

کاشی و گودرزی (۱۳۸۴) در پژوهشی تحت عنوان نقش شکاف‌انداز تجربیات نسلی در ایران به بررسی تفاوت ارزش‌ها و نگرش‌های نسلی پرداخته‌اند. محققان با تکیه بر رویکرد تجربه نسلی، دو تجربه گرم و فراگیر انقلاب و جنگ را کانون اصلی همگرایی و واگرایی‌هایی میان گروه‌های سنی در ایران دانسته‌اند. در این مطالعه نسل‌های گوناگون بر مبنای نسبتی که با تجربیات یاد شده برقرار می‌کنند به پنج گروه، نسل قبل از انقلاب، نسل انقلاب و جنگ، نسل جنگ، نسل دارای خاطره مؤثر از جنگ و نسل فاقد خاطره مؤثر از جنگ طبقه بندی شده‌اند.

همچنین باورها و گرایش‌های گروه‌های نسلی در سه حوزه ارتباطات چهره به چهره، حوزه تعمیم یافته اجتماعی و حوزه تعاملات نهادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

معیدفر، سعید (۱۳۸۳) در تحقیقی به بررسی شکاف نسلی در ایران تحت عنوان شکاف نسلی یا گسست فرهنگی پرداخته است. در این مقاله نخست مفاهیم شکاف، گسست، انقطاع و تفاوت نسلی تعریف شده و از این میان مفهوم شکاف نسلی به عنوان رایج‌ترین مفهوم و مسأله اجتماعی تعیین شده است. به منظور آزمون فرضیه‌ها از داده‌های طرح ملی تحول ارزش‌ها و نگرش‌ها در سال‌های ۷۹ و ۸۲ استفاده شده است. نتایج بدست آمده نشان دهنده این است که در هر سه حوزه ارزش‌های دینی، سیاسی و اجتماعی، در برخی زمینه‌ها تفاوت زیادی در میان جوانان و بزرگسالان مشاهده نمی‌شود ولی در برخی زمینه‌ها تفاوت زیادی در میان جوانان و بزرگسالان دیده می‌شود و در طی زمان حتی بیشتر هم می‌شود. محقق به این نتیجه رسیده است که تفاوت‌ها نشان از نوعی گسست فرهنگی است و نه شکاف نسلی. یکی از عوامل تفاوت زیاد بین جوانان و بزرگسالان، در نگرش بدبینانه نسبت به جامعه که موجب اختلال در روند استقلال جوانان و به تأخیر افتادن استقلال آنها از خانواده‌ی پدری برای برعهده گرفتن مسؤولیت‌های اجتماعی و نیز افزایش میزان آگاهی‌های اجتماعی آنان از جامعه ملی و جهانی شده است، می‌باشد. این تحقیق نشان از تفاوت نسلی دارد نه تعارض نسلی.

آزاد ارمکی و غفاری (۱۳۸۳) در پژوهشی تحت عنوان تحلیل جامعه‌شناختی انقطاع نسلی و راهبردهای مقابله با انقطاع فرهنگی و نسلی را به سفارش دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری انجام داده‌اند. این پژوهش به منظور بیان وضعیت تحول اجتماعی از منظر نسلی انجام شده است. نتایج پژوهش حاضر نشان دهنده وجود تفاوت بین نسل‌های قدیم و جدید است اما تفاوت‌ها به گونه‌ای نیست که بتوان از آن به انقطاع نسلی رسید زیرا انقطاع نسلی به معنی گسست بدون رابطه بین نسلی است در حالی که در جامعه ایرانی، نسل‌ها از طریق خانواده و دین و دیگر نهادهای اجتماعی به هم وابسته شده‌اند. با وجود این که خانواده و مذهب همچنان برای نسل جدید دارای اهمیت است، ولی نوع داوری در مورد روابط درون خانواده و نوع مناسک دینی نشان از تفاوت دارد. تفاوت نسلی زمانی مسأله‌ساز خواهد شد که نفی نسل‌ها جایگزین نقد نسل‌ها شود.

آزاد ارمکی (۱۳۸۳) پژوهشی تحت عنوان رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی و براساس رویکردهای موجود در جامعه‌شناسی نسلی به بررسی اجمالی درباره نوع رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی پرداخته است. فرضیه‌اساسی این تحقیق عبارت بود از این‌که یکی از راه‌های مناسب شناخت تحولات اجتماعی و فرهنگی در ایران معاصر اهمیت دادن به سهم و نحوه حضور نسل در کنار سلیقه، طبقات و گرایش‌ها و نگرش‌هاست. این پژوهش که در سطح شهر تهران انجام شده‌است نشان داده‌است که خانواده به عنوان کانون اصلی تعامل طبیعی بین نسلی، ضمن فراهم ساختن رابطه تعاملی بین نسلی، محل تفاوت‌ها و تعارض‌های نسلی نیز هست.

نسل اول و دوم به لحاظ کارکردی بیشتر در تعامل بین نسلی ساماندهی شده‌اند در حالی که نسل سوم در جهت تفاوت و تعارض شکل گرفته‌است. همچنین از دیگر نتایج این پژوهش این است که تمام افراد خانواده در قالب سه نسل سعی دارند تا ضمن حفظ خانواده به لحاظ وضعیت حمایتی آن، فضای گفتمانی نقد و محدودسازی نقشی و موقعیتی برای نسل دیگر را نیز فراهم سازند. مهمترین برداشت از این پژوهش این‌است که نیاز مالی فرزندان به والدین و نیاز عاطفی حمایتی والدین به فرزندان تا حدبسیاری توانسته پیوند دهنده نسل‌ها باشد و از تبدیل تفاوت‌های نسلی به تعارض‌های نسلی جلوگیری کند.

آزاد ارمکی، زند و خزایی (۱۳۸۲) در پژوهشی تحت‌عنوان بررسی تحولات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی در طی سه نسل گذشته به بررسی روند تغییرات فرهنگی اجتماعی خانواده تهرانی پرداخته‌اند. در این پژوهش نهاد خانواده در یک دوره زمانی کمتر از یک قرن (سه نسل متوالی) مورد بررسی قرار گرفته‌است و تأکید اصلی در شناخت میزان و سمت و سوی تغییرات خانواده ایرانی طی سه نسل گذشته بوده‌است. نتایج به‌دست آمده نشان داده است که اولاً نگرش‌های افراد در خانواده نسبت به همه مسائل تغییر نموده است. ثانیاً در میان مردم تهران هنوز خانواده به عنوان امر جدی اجتماعی تلقی می‌شود و در جهت حفظ و بقای آن تلاش به‌عمل می‌آید. ثالثاً تفاوت‌های موجود در درون خانواده‌ها براساس شکل‌گیری تمایزپذیری نسلی قابل فهم‌تر می‌باشد یعنی تحولات خانواده با وجود نسل جدید در کنار نسل‌های دیگر در جهت انطباق‌پذیری با شرایط جدید اجتماعی فرهنگی ایران و جهان است.

ربانی و صفایی نژاد(۱۳۸۲) پژوهشی تحت عنوان فاصله نسلی با تأکید بر وضعیت دینداری و ارزش‌های اجتماعی مطالعه موردی شهر دهدشت با هدف پی بردن به پیامدها و آثار تغییرات اجتماعی و فرهنگی بر فاصله نسلی انجام داده‌اند. چارچوب نظری تحقیق مبتنی بر نظریه فرامادیگری رونالد اینگلهارت بوده است. در این تحقیق با توجه به موضوع و مسأله اصلی تحقیق و نیز چارچوب نظری دو فرضیه موردآزمون قرار گرفتند: ۱) بین نسل جوان و بزرگترها از لحاظ میزان دینداری کلی رابطه وجود دارد ۲) بین اولویت‌های ارزشی نسل جوان و بزرگترها رابطه وجود دارد. براساس نتایج حاصل از آزمون‌های آمار توصیفی و استنباطی، هر دو فرضیه تحقیق مورد تأیید واقع شدند که از وجود تفاوت‌هایی بین دوگروه مورد مقایسه (جوانان و بزرگترها) در متغیرهای مورد سنجش حکایت دارند.

آزاد ارمکی و غفاری(۱۳۸۱) در پژوهشی به بررسی نگرش نسلی به زن در جامعه ایران در بین سه نسل جوان، میانسال و سالخورده انجام داده‌اند و هدف از این پژوهش، پاسخگویی به سه سؤال اساسی بود که:

۱) آیا نسل‌های مختلف نگاه نگرش متفاوتی نسبت به زن دارند؟

۲) آیا این تفاوت در جامعه شهری و روستایی به صورت یکسان وجود دارد؟

۳) آیا نگرش نسلی میان دو جنس زن و مرد تفاوت دارد؟

نتایج آزمون آماری بر روی داده‌های پژوهش که به روش پیمایشی و با تکنیک مصاحبه حضوری در شهر تهران و کاشان جمع‌آوری شده بود دلالت بر وجود روابط و تفاوت معنادار بین نگرش به زن میان سه نسل جوان، میانسال و سالخورده، در جامعه شهری و روستایی و نیز در جامعه زنان و مردان دارد.

آزاد ارمکی، زند و خزابی(۱۳۷۹) در پژوهشی به بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی انجام داده‌اند. سؤال اصلی این تحقیق این است که آیا با وجود تحولات رو به گسترش و همه جانبه در جامعه، خانواده و شبکه‌های پیرامون آن توانسته است با بازتولید ارزش‌های حاکم بر خود موجودیتش را در طول سه نسل تداوم بخشد یا خیر؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که خانواده در اجرای آداب و رسوم ازدواج توانسته است کارکردهای خود را حفظ کند و به نسل‌های بعد

منتقل نماید. همچنین نقش حمایتی خود را به اعضایش با وجود تغییرات از دست ندهد. از طرف دیگر با وجود پایایی کارکردهای آداب و رسوم ازدواج و تشدید در اجرای مراسم برخی از سنت‌ها و ارزش‌های حاکم بر خانواده، شبکه خویشاوندی تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار گرفته و در نگرش به بعضی از آنها تغییرات مشاهده شده است.

(توکلی، ۱۳۷۸) در تحقیقی تحت عنوان: دختران (نسل انقلاب) و مادران - درصدد شناخت تفاوت‌ها و شباهت‌های ارزشی دختران و مادران بوده است. جامعه آماری تحقیق شامل ۱۰۰ نفر ازدانش‌آموزان پایه سوم متوسطه دو دبیرستان منطقه ۵ و ۱۰۰ نفر از مادران آنها بوده است. این تحقیق به روش پیمایشی انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که شکاف نسلی میان مادران و دختران وجود ندارد و تنها تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود که قابل توجه و معنادار نیست. به عبارت دیگر، شواهد تجربی فرضیه شکاف نسلی در میان جمعیت نمونه تحقیق را تأیید نمی‌کند. همچنین نزدیکی گرایش مادران و دختران به ارزش‌های مورد بررسی، در طبقه ارزش‌های مادی بیشتر است و بر عکس تفاوت ارزشی دو نسل بیشتر در سطح ارزش‌های معنوی است. در سطح ارزش‌های معنوی نیز گرایش مادران به ارزش‌های مذهبی بیشتر از دختران و در سطح ارزش‌های مادی گرایش مادران به ارزش‌های ثروت بیش از دختران و گرایش دختران به ارزش زندگی مرفه بیش از مادران است. در مجموع، گرایش هر دو نسل مادران و دختران به ارزش‌های معنوی به ویژه ارزش‌های مذهبی و اخلاقی بالاست، اما گرایش آنها به ارزش‌های مادی، بجز در ارزش، امنیت ملی در سطح بینابینی و متوسط قرار دارد. اولویت‌های ارزشی دختران و مادران متفاوت بوده است. اولویت‌های ارزشی دختران به ترتیب عبارت است از: ارزش‌های مذهبی، علمی، تعهد ملی، اخلاقی، امنیت ملی، ثروت و زندگی مرفه. اولویت‌های ارزشی مادران به ترتیب شامل: ارزش‌های تعهد ملی، مذهبی، امنیت ملی، علمی، اخلاقی، ثروت و زندگی مرفه بوده است. نکته ظریف دیگر این پژوهش آن است که غالب دختران ارزش زندگی را کم اهمیت تلقی نکرده‌اند و نسبت به مادران تفاوت چشمگیری دارند.

قاضی نژاد در پروژه‌ی دوره دکتری خویش تحت عنوان «نسل‌ها و ارزش‌ها و بررسی و تحلیل جامعه‌شناختی گرایش‌های ارزشی نسل جوان و بزرگسال» به بررسی شناخت و تحلیل پدیده شکاف نسلی در بعد ارزش‌ها پرداخته‌است. این پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بر روی نمونه معتبر آماری به حجم ۱۰۶۸ (زن و مرد) ۶۵-۱۵ ساله در خانواده‌های مناطق ۲۲ گانه شهر تهران صورت گرفته‌است. اطلاعات مورد نیاز در خرداد و تیر ماه ۱۳۸۲ از طریق پرسشنامه آنان جمع‌آوری گردیده‌است. اهداف اصلی این پژوهش شناخت درجه اهمیت و اعتبار تحولات ارزشی اساسی - موجود در فهرست ارزش‌های بریت ویت و لا در میان نسل جوان (۲۹-۱۵) ساله، نسل پس از جنگ و نیز نسل قبل از انقلاب (۶۵-۴۶) و شناسایی تفاوت‌های معنی‌دار ارزشی در بین سه نسل به صورت مقطعی و در نهایت تحلیل تفاوت‌های مشاهده شده بر حسب رویکردهای جامعه‌شناختی مورد نظر بوده‌است. داده به دست آمده حاکی از آن بوده‌اند که هرچند برخی شباهت‌های ارزشی به‌ویژه در زمینه ارزش‌های مرتبط با سطوح اجتماعی و ملی نظیر نظم و امنیت، همکاری و توسعه در میان سه نسل وجود دارد، درخصوص شمار قابل ملاحظه‌ای از تحولات و جهت‌گیری‌های ارزشی نظیر ارزش‌های مربوط به اعتقاد و پایبندی مذهبی، رقابت و سبقت‌جویی، آینده‌نگری، تساهل، جهت‌گیری مثبت نسبت به دیگران و نیز جهت‌گیری ارزشی فرد‌گرایانه و مجموعه ارزش‌های ابزاری و شیوه‌های رسیدن به غایات ارزشی، بین سه نسل و عمدتاً بین نسل‌های سوم (جوان) و دوم (میانه) تفاوت جدی و معناداری وجود دارد. هرچند تفاوت مشاهده شده به اندازه‌ای بزرگ نیست که بتوان در حال حاضر از آن به عنوان شکاف یا گسست نسلی تعبیر نمود و مسأله فعلی جامعه ایران در بعد ارزش‌ها بیشتر تفاوت نسلی است، اما تبدیل این تفاوت به شکاف و جدایی ارزشی نسل‌ها در بلندمدت با طی مسیر تحولات شرایط جدید و جایگزینی نسل‌های نو با آلترناتیوهای ارزشی ویژه متحمل است.

موحد، مقدس و عباسی شوازی در مقاله‌ای با عنوان «جوانان، خانواده و جامعه پذیری: نقش خانواده در نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج» دو هدف اساسی را مورد جستجوی علمی قرار دادند: ۱. بررسی چگونگی نگرش خانواده‌ها و نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج و مقایسه آنها ۲. بررسی و

تحلیل رابطه برخی متغیرهای خانوادگی با نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج. جامعه آماری این تحقیق شامل دانشجویان دانشگاه‌های شیراز و علوم پزشکی بوده و حجم نمونه این مطالعه را ۳۹۸ (۷۷۵ پسر و ۲۲۳ دختر) تشکیل می‌دادند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که خانواده‌های این دانشجویان نگرش منفی‌تری نسبت به معاشرت قبل از ازدواج دختر و پسر در مقایسه با خود دانشجویان داشته‌اند. «آنچه به‌طور کلی می‌توان از نتایج حاصله از این مطالعه استنباط کرد این‌که، پدیده معاشرت و دوستی دختر و پسر قبل از ازدواج در بین جوانان به خصوص دانشجویان، یک واقعیت نوظهور است. به نظر می‌رسد در حوزه روابط بین جنسی (دختر و پسر) در جامعه به‌خصوص در بین جوانان، تغییرات نگرشی و ارزشی رخ داده یا در حال شکل‌گیری است. جوانان جهت‌گیری نگرشی و ارزشی متفاوتی به نسبت بزرگسالان و خانواده‌های خود دارند که این امر گویای شکاف نسلی است. (موحد، مقدس و عباسی شوازی، ۱۳۸۶، ۳۳)

زننده یاد زهرا داریاپور در مطالعه علمی خویش تحت عنوان «ساختار ارزشی و مناسبات نسلی» سعی در شناسایی ساختار ارزشی جوانان و مقایسه آن با ساختار ارزشی بزرگسالان پرداخته است. وی با نظر به نتایج برخی تحقیقات پیشین که نشان از وجود تفاوت بین ارزش‌ها و هنجارهای جوانان و بزرگسالان داشته‌است، برآن شد تا ساختار و اولویت‌های ارزشی جوانان و بزرگسالان واقع در سن ۱۸ و بالاتر تهرانی را براساس مقیاس بررسی ارزش‌های شوارتز مورد جستجوی علمی قرار دهد. این محقق نتایج بررسی خویش را چنین توضیح می‌دهد: «نتایج بیانگر آن است که کم‌اهمیت‌ترین ارزش‌ها در نزد جوانان اقتدار، بلند پروازی و خوش‌گذرانی است. کم‌اهمیت‌ترین ارزش‌ها نزد بزرگسالان، امنیت، مساوات و فرصت‌های یکسان است. مهم‌ترین ارزش‌ها در نزد جوانان سلامتی، احترام و آزادی است. ارزش‌های جوانان و بزرگسالان در ۲۸ مورد با بزرگسالان دارای تفاوت معنی‌دار است. میزان اهمیت جوانان به انواع ارزشی امنیت، ستن، جهان‌گرایی و برانگیختگی با بزرگسالان متفاوت است. با توجه به نتایج فوق، تفاوت‌های ارزشی موجود بین جوانان و بزرگسالان در حدی نیست که بتوان از آن به عنوان گسست نسلی نام برد. (داریاپور، ۱۳۸۶، ۲۰)

الیاسی در تحقیقی به بررسی رابطه رشد اخلاقی و سبک تربیتی بزرگسالان با میزان کشمکش و گسست آنان با نوجوانان شهر تهران پرداخت. آزمودنی‌های مطالعه وی شامل ۲۰۰ تن از دانش‌آموزان پسر سال سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی رشته‌های تحصیلی انسانی، تجربی و ریاضی فیزیک دو دبیرستان از دبیرستان‌های شهر تهران و ۲۰۰ تن از پدران آنان (به عنوان بزرگسالان) بوده و داده‌های این تحقیق با استفاده از دو مقیاس محقق ساخته حاصل گردید. الیاسی درخصوص نتایج این مطالعه اشاره می‌نماید که: «داده‌های حاصل نشان داد که اولاً بین حدود دوسوم نوجوانان و پدران آنان گسست روانی وجود دارد؛ ثانیاً، بین رشد اخلاقی پدران و میزان گسست آنان با فرزندانشان رابطه معنی‌داری وجود دارد؛ ثالثاً، بین رشد اخلاقی پدران و همخوانی نگرش‌های سیاسی آنان با نگرش‌های فرزندانشان رابطه وجود دارد.» (الیاسی، ۱۳۸۶، ۲۵) این محقق در تشریح برخی از این نتایج چنین می‌نویسد: نتایج حاصل از این تحقیق نشان داد که حدود دوسوم نوجوانان پسر دبیرستانی پیوند عاطفی عمیقی با والدین خویش ندارند. این گروه احساس می‌کنند که پدرانشان:

-آنان را درک نمی‌کنند.

-به خواسته‌ها و علایق آنه واقعی نمی‌نهند.

-دنیا را از دریچه خود، نه فرزندانشان می‌نگرند.

بسیاری از اینگونه نوجوانان «قادر به گفت و گویی عمیق و توأم با همدلی با پدران خویش

نیستند و اساساً چیزی برای گفتن به پدران خود ندارند.» (الیاسی، ۱۳۸۶، ۳۶)

از برآیند مطالعات تجربی مرتبط با تحولات نسلی (تفاوت و تمایز نسلی، شکاف نسلی،

گسست فرهنگی یا نسلی، تحرک نسلی، روابط بین نسلی وغیره) که در این پژوهش بررسی

شده‌اند، چند نکته می‌توان برداشت کرد:

۱- تعارض ارزشی و نگرشی میان گروه‌های نسلی در اکثر پژوهش‌های انجام شده تأیید

نمی‌شود و فرضیه شکاف نسلی با داده‌های اغلب پژوهش‌های انجام شده انطباق نداشته و

بنابراین معتبر نیست. قابل استدلال است حتی در برخی مطالعات مثل تحقیق موحّد، مقدس و

عباسی شوازی (۱۳۸۶) که ادعای «شکاف نسلی» شده است؛ بخصوص با نظر به داده‌های

جدول یک صفحه ۴۳ مقاله این نویسندگان، نمی‌توان تفاوت حداقلی میان بزرگسالان و دانشجویان را تعبیر به شکاف نسلی نمود.

چنین وضعیتی نشان از پدیده‌ای دارد که چیت‌ساز قمی (۱۳۸۶) از آن به عنوان اغتشاش مفهومی درخصوص شکاف و گسست نسلی تعبیر می‌نماید. این محقق با بررسی تعدادی از پژوهش‌های انجام شده به استدلال مستند در این خصوص پرداخته و می‌نویسد: بررسی مفهومی مفاهیم نسل و گسست نسلی در مطالعات و پژوهش‌هایی که در حوزه شکاف نسلی انجام شده است نشان از اغتشاش مفهومی و عملیاتی مفاهیم به کار گرفته‌دارد. در این بررسی و پژوهش ملک و ضابطه برای تفکیک نسل‌ها از یکدیگر ارائه نشده است و افراد به دلخواه خود تقسیم بندی‌های متفاوتی از نسل‌ها ارائه کرده‌اند. همچنین بررسی مفهوم شکاف و گسست نسلی نشان می‌دهد تعریف دقیق و شفافی از این مفهوم ارائه نشده است به طوری که معیار و ضابطه‌ای برای تشخیص حد و مرز تفاوت نسلی ارائه نکرده‌اند و تنها ملاک تشخیص آزمون معنی‌داری است. به همین دلیل گاه اختلاف ۶٪ نمره میانگین بین نسلی تعبیر به شکاف عمیق و گاه همین درصد تعبیر به تفاوت شده است. (چیت‌ساز قمی، ۱۳۸۶، ۱۰۹) قابل استدلال است که نمی‌توان صرف وجود حداقلی از تفاوت نظر و نگرش بین دو یا چند نسل از آن به عنوان شکاف نسلی تعبیر نمود. تحقق شکاف نسلی زمانی قابل تصور است که بین دو یا چند نسل عدم تفاهم بوجود بیاید و آنان از پذیرش عقاید و نظرات یکدیگر سرباز زنند و در مقابل هم قرار گیرند. عوامل متعددی می‌تواند مانع تحقق پدیده‌ی شکاف نسلی در ایران شده باشد.

«به لحاظ جامعه‌شناختی، آنچه موجب جلوگیری شکل‌گیری جریان انقطاع نسلی در ایران است، عوامل اجتماعی پیوند زننده بین نسلی از قبیل تعاملات درون خانواده، درون گروه‌های اجتماعی دینی، و ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی و تجربه‌های مشترک نسلی در دوره انقلاب اسلامی، جنگ هشت ساله و دوره سازندگی و اصلاحات است. اگر این نوع تجربه‌های عام و ملی برای همه نسل‌ها در ایران وجود نداشت، تعارض بین نسلی محقق شده و در نهایت گسست نسلی ایجاد می‌شد.» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ۶۶)

۲- در حوزه ارزش‌های دینی، سیاسی و اجتماعی میان جوانان و بزرگسالان تفاوت آشکاری مشاهده نمی‌شود گرچه در برخی زمینه‌ها می‌توان به بعضی از تفاوت‌ها اشاره کرد. در

بحث وضعیت دینداری نسل جوان و مقایسه آن با بزرگسالان شاید بتوان به نتایج بررسی طالبان تحت عنوان افول دین‌داری و معنویت در ایران: توهم یا واقعیت (تأملی در یافته‌های پژوهشی اشاره نمود. طالبان با فراتحلیل چهارده مطالعه نتیجه می‌گیرد که: نتیجه اصلی این مطالعه آن است که یافته‌های تحقیقات علمی، اعتبار نظریات بحران دینداری و افول دینداری در نسل جدید ایران را زیر سؤال می‌برد؛ بنابراین وقتی مدارک و شواهد محکمی وجود ندارد که روندی خاص را در جهت کاهش دین‌داری و معنویت جوانان و نسل جدید نشان دهد، نباید طوری تبلیغ شود که گویی وضعیت مذهبی و تعلقات دینی جوانان امروزی بحرانی و فاجعه‌آمیز است.

۳- نگرش‌های افراد در خانواده نسبت به همه مسائل تغییر نموده‌است ولی خانواده همچنان در بین نسل‌های مختلف سه‌گانه (جوان، میانسال و پیر) امری جدی و دارای کارکرد تلقی می‌شود و وجود چنین کانونی، تمایزات نسلی را قابل فهم می‌سازد.

۴- شبکه‌های خویشاوندی تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی دچار تغییراتی شده است اما همچنان پیوندهای اجتماعی مستحکمی در بین افراد حاضر در این شبکه‌ها وجود دارد و تداوم بخش نگرش‌های نسلی است.

۵- بین نسل‌های قدیم و جدید تفاوت‌هایی دیده می‌شود اما این تفاوت‌ها به گونه‌ای نیست که بتوان از آن به انقطاع یا شکاف نسلی تعبیر کرد چون در جامعه ایرانی نسل‌ها از طریق خانواده و دیگر نهادهای اجتماعی به هم وابسته و پیوسته هستند.

۶- از آنجایی که خانواده کانون ارزش‌های افراد است و خانواده هم در درون نظام اجتماعی کل (جامعه) حیات دارد، لذا طرد ارزش‌های جامعه به معنی طرد ارزش‌های خانواده است که این امر قابل درک نیست و نفی این مسأله یعنی رد نظریه شکاف نسلی است گرچه احتمال امکان آن در عالم واقع وجود دارد.

۷- نتایج تحقیقات تجربی همسویی بیشتری را با دیدگاه دوم یعنی کسانی که معتقد به تفاوت نسلی هستند و نه شکاف یا گسست نسلی، نشان می‌دهد. بر این اساس تحولات نسلی را می‌توان بیشتر بر مبنای تفاوت نسلی توضیح داد. تفاوت‌های نسلی امری طبیعی است و همیشه نمی‌تواند منجر به شکاف یا گسست نسلی شود.

نتیجه گیری

آنچه که امروزه به عنوان شکاف بین نسلی مطرح است، شکاف و گسست نسلی نیست بلکه تنها فاصله‌ای است که از جهت نگرش، شناخت و کنش بین دو نسل گذشته و آینده دیده می‌شود. بین مفهوم تفاوت نسلی و شکاف/گسست نسلی تفاوت اساسی وجود دارد. در تفاوت نسلی دو یا چند گروه نسلی به سبب قرار گرفتن در وضعیت زمانی و اجتماعی متفاوت ممکن است، دارای نظرات و نگرش‌های متفاوتی باشند، لیکن زمانی که چنین تفاوتی موجب بروز کشمکش و عدم تفاهم بین دو و یا چند نسل شود، و آنان از پذیرش عقاید و نظرات یکدیگر سرباز زنند گفته می‌شود که گسست نسلی ایجاد شده است. (الیاسی، ۱۳۸۶، ۲۷)

بخش قابل توجهی از این فاصله و تفاوت کاملاً طبیعی است که حتی در مواردی وجود چنین فاصله‌ای نه تنها یک معضل اجتماعی نیست بلکه به پختگی و ارتقای نسل‌های آینده نیز کمک می‌کند. اگر تفاوت‌های نسلی را نوعی شکاف در نظر بگیریم و دچار اشتباه استراتژیک اجتماعی شویم نه تنها به رفع آن کمکی نمی‌توانیم بکنیم بلکه در گسترش شکاف بین نسلی نیز دخیل می‌شویم و به آن دامن می‌زنیم چراکه ما می‌خواهیم برای بیماری نسخه بیپیچیم که درست تشخیص ندادیم و داروی تجویز شده ما، اوضاع اجتماعی را نابسامان‌تر می‌کند اما اگر تفاوت‌های نسلی را تنها در حد یک فاصله و تفاوت نسلی در نظر بگیریم و به آن توجه کنیم، می‌توانیم به این تفاوت‌ها، سمت و سویی مشخص بدهیم تا در کانال صحیح اجتماعی قرار گرفته و هدایت شوند. جوشش‌های اجتماعی برخاسته از توقعات و انتظارات نسل‌های جدید همواره در حال فوران و قلیان است و تنها در صورت تشخیص صحیح و هدایت بجا می‌توان از آن بهره‌برداری صحیح کرد.

آنچه از شواهد امر برمی‌آید اینست که همواره در بین نسل‌ها و درون همه نسل‌ها، نوعی فاصله و تفاوت احساس می‌شود و کاملاً طبیعی نیز به نظر می‌رسد. این فاصله و تفاوت می‌تواند ناشی از عوامل گوناگونی که برخی طبیعی و برخی ناشی از شرایط خاص جامعه و جهان کنونی است، باشند. از جمله این عوامل می‌توان به:

۱- شرایط سنی: بخشی از تفاوت‌ها و فاصله‌های بین نسلی می‌تواند ناشی از تفاوت‌های سنی باشد. تفاوت‌های سنی می‌تواند منبع بسیاری از تفاوت‌های نسلی باشد. برای مثال فردی

که در مرحله نوجوانی و جوانی قرار دارد بسیار مطلق‌گرا، تحول طلب، منتقد به جامعه و شرایط اجتماعی، اهل ریسک و خطر، ایده آلیست و آرمان‌گرا باشد ولی همین فرد در سن میانسالی و بالاتر شدیداً محافظه کار، اهل گذشت، انتقادپذیر، اهل مسامحه و آشتی باشد. بنابراین تفاوت‌های نسلی می‌تواند ناشی از اقتضائات سنی باشد.

۲- شرایط بحرانی بلوغ: بخش قابل توجهی از رفتارها و نگرش‌های نوجوانان و جوانان به شرایط بحرانی بلوغ بر می‌گردد. تصمیماتی که ناشی از احساسات و هیجانات آنهاست که می‌تواند بسیار گذرا و سطحی باشد. تفاوت‌های نسلی یکی از شاخص‌ترین تفاوت‌هایی است که می‌تواند در این دوران بروز کند.

۳- شرایط جهانی: در چند دهه اخیر در عرصه فرهنگی و در سطح جهانی، تحولاتی عظیم و سرسام‌آور بوقوع پیوسته است که خود ویرانگر هر پیوند اجتماعی می‌تواند باشد. موج سنگین و تکان دهنده جهانی شدن همراه با رشد بی‌حد و حصر ارتباطات و تکنولوژی مربوط به آن، هجمه سنگینی را بر پیکره اکثریت فرهنگ‌ها وارد ساخته است. تحمل کردن در زیر فشار چنین شرایط هولناک فرهنگی و اجتماعی، بسیار سخت است و در چنین اوضاع و احوالی امکان پیدایش تفاوت‌های نسلی و زیاد شدن فاصله نسل‌ها وجود دارد.

۴- تفاوت درون نسلی: ریشه هر اختلاف و تفاوت ابتدا می‌تواند درون گروهی باشد و سپس به بیرون از گروه شیوع پیدا کند. تفاوت‌های نسلی هم می‌تواند ریشه درون نسلی داشته باشد و هرچه تفاوت‌های درون نسلی عمیق‌تر شود امکان سرایت آن به صورت فاصله و تفاوت برون نسلی یا بین نسلی نیز امکان‌پذیر است.

۵- توقعات و انتظارات غیر منطقی از نسل غیر خود: انتظارات خارج از توان و ظرفیت همواره ریشه بسیاری از نزاع و کشمکش‌ها و اختلافات بین افراد، گروه‌ها و حتی نسل‌های مختلف است. این که هر نسل از نسل‌های پیشین و یا پسین خود انتظارات خارج از ظرفیت داشته باشد خود می‌تواند منجر به فاصله و تفاوت نسلی شود.

راهکارها

آنچه از وضعیت روابط بین‌نسلی در جامعه فعلی ایران پیداست، این است که نمی‌توان تصور

وجود شکاف نسلی را تصدیق نمود. در جامعه فعلی ایران بیش از آن که بین نسل‌های مختلف، تعارض و شکاف وجود داشته باشد، تفاوت‌ها و تمایزاتی دیده می‌شود که برخی ریشه طبیعی دارند و برخی ریشه اجتماعی فرهنگی.

براساس نظریات جامعه‌شناختی که تفاوت‌های نسلی را توجیه می‌کنند نظیر نظریه نسل تاریخی مانهایم، تفاوت‌های بین نسلی کاملاً طبیعی بوده و براساس تجربیات متفاوت بین نسل‌ها معنی‌دار هستند. از طرفی هم باید برای جلوگیری از تحقق شکاف نسلی تلاش نمود که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- فرآیند جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان را امری جدی تلقی کرد. چون در فرآیند جامعه‌پذیری است که افراد آداب، ارزش‌ها و سنن و عقاید یک جامعه را فرا می‌گیرند.

۲- در راستای جامعه‌پذیر کردن افراد، بیش از آن که به مقوله کنترل اجتماعی و اعمال مجازات برای پذیرفتن و عملی ساختن هنجارهای اجتماعی توجه شود، باید به درونی کردن ارزش‌ها از طرف خود فرد توجه و تأکید شود تنها در این صورت است که ارزش‌ها و هنجارها و آداب و رسوم و عقاید نسل‌های مختلف در نسل‌های آتی ماندگار می‌شود.

۳- به رسمیت شناختن مطالبات نسل جوان. نسل جوان با توجه به شرایط و مقتضیات سنی خود یکسری مطالبات فرهنگی اجتماعی و حتی سیاسی خاص خود را دارد. بی‌توجهی به این نوع مطالبات و ارضاء نکردن خواست‌های آنان می‌تواند سرخوردگی اجتماعی را در آنها بوجود آورد و این خودبخود منجر به تفاوت بین نسلی می‌شود و اگر کشدار شود امکان شکاف نسلی قوت می‌گیرد.

۴- ارائه الگوهای ایدآل و مناسب از نسل‌های پیشین به نسل‌های جدید. یکی از راه‌های صحیح و مناسب جامعه‌پذیر کردن افراد، در اختیار گذاشتن الگوهای متنفذ و تأثیرگذار است تا آنها بتوانند درک درستی از ارزش‌ها و عقاید و باورها را از طریق مصادیق مورد نظرشان داشته باشند و این کمک بسیار بزرگی در کم کردن فاصله با نسل‌های پیشین می‌کند. انتخاب الگو، همانندی ظاهری با الگو و نهایتاً همانندسازی در فکر و اندیشه از مهمترین راه‌های کاهش تفاوت نسلی است.

- ۵- ارتباط و تعامل صحیح بین نسل‌های پیشین و پسین. هویت افراد معمولاً در تعامل با دیگران شکل می‌گیرد. نسل جدید زمانی می‌تواند به یک هویت مناسب و قابل قبول و تثبیت شده برسد که در تعامل با نسل‌های قبلی پذیرفته شود و احساس مثبت و خوشایندی در تعامل با آنها به او منتقل شود. در این صورت او به همانندی بیشتر با نسل‌های قبلی مبادرت می‌ورزد.
- ۶- تأکید بر سنت‌های گذشته. جامعه‌ای که به تاریخ، سنت‌ها و آداب و رسوم و میراث گران‌بهای فرهنگی عقیدتی خود پشت کند، نباید توقع داشته باشد که نسل‌های آتی، عقاید آنها را باور کنند. لازمه توسعه فرهنگی درک و توجه به شرایط فرهنگی از گذشته تا حال است. تأکید بر سنت‌های گذشته باید به عنوان یک اصل اجتماعی پذیرفته‌شده در بین همه نسل‌ها رعایت شود و مانند یک چرخ دوار در حال چرخش باشد و موارث کهن فرهنگی عقیدتی و باورداشت‌های اصیل پیشینیان را به نسل‌های آتی منتقل سازد.
- ۷- فاصله‌گیری از تعصب و جزم اندیشی. جانبداری‌های غیرمدلل و نامعقول در اندیشه و رفتار مانع زندگی پویا و نشاط بخش است؛ اما انعطاف‌پذیری درخصوص پذیرش و اصلاح منش‌ها و یا نوآوری‌های مفید می‌تواند در زندگی انسانی مفید و کارآمد باشد.

فهرست منابع:

۱. آزاد ارمکی، تقی، (۱۳۸۳)، رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی، مسائل اجتماعی ایران / انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، نشر آگه، صص ۵۸۹-۵۶۸.
۲. _____، (۱۳۸۶)، فرایند تغییر نسلی؛ بررسی فراتحلیلی در ایران، جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول، ۱۳۸۶، صص ۴۱-۶۸.
۳. _____، (۱۳۸۱)، بررسی نگرش نسلی به زن در جامعه ایران در بین سه نسل جوان، میانسال و سالخورده، تهران، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۳، صص: ۷-۲۴.
۴. _____، (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی نسلی در ایران تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

۵. آزاد ارمکی، تقی؛ زند، مهناز و خزایی، طاهره، (۱۳۸۲)، روند تغییرات فرهنگی و اجتماعی خانواده تهرانی طی سه نسل، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (۱۳) سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴۴ و ۴۵، صص: ۱-۲۴.
۶. _____، (۱۳۷۹)، بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تاکید بر مقایسه مراسم و آداب و کارکردهای حمایتی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۸ (پیاپی ۱۶)، صص ۲۹-۳.
۷. الیاسی، محمد حسین، (۱۳۸۶)، سنجش رابطه گسست نسلی با سبک فرزند پروری پدران، جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول، ۱۳۸۶، صص ۲۵-۳۹.
۸. اینگهارت، رونالد، (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات کویر.
۹. بلس، کرسیتوفر، (۱۳۸۰)، ذهنیت نسلی: دیدگاهی روانکاوانه درباره اختلاف نسلها، ترجمه حسین پاینده، ارغنون شماره ۱۹ صص ۲۸-۱۰.
۱۰. توکل، محمد و قاضی نژاد، مریم، (۱۳۸۵)، شکاف نسلی در رویکردهای کلان جامعه شناختی. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، صص ۱۲۴-۹۵.
۱۱. توکلی، مهناز، (۱۳۷۸)، بررسی نظام ارزشهای دو نسل: دختران(نسل انقلاب) و مادران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران.
۱۲. چلیبی، مسعود، (۱۳۷۵)، جامعه شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، نشر نی تهران.
۱۳. چیت ساز قمی، محمد جواد، (۱۳۸۶)، بازشناسی مفاهیم نسل و شکاف نسلی، جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول، ۱۳۸۶، صص ۸۵-۱۱۲.
۱۴. خلیفه، عبدالطیف محمد، (۱۳۷۸)، بررسی روانشناختی تحول ارزشها، ترجمه سید حسین سیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۱۵. رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۸)، آناتومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه شناسی کاربردی، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۶. ریشه، گی، (۱۳۶۶)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی، تهران.

۱۷. ربانی، رسول و صفایی نژاد، فتحیان، (۱۳۸۲) فاصله نسلی با تاکید بر وضعیت دینداری و ارزش - های اجتماعی مطالعه موردی شهردهدشت، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ۱۹ (۲): ۲۱-۴۰.
۱۸. ژرژگوریچ، پ، (۱۳۴۹)، طرح مسایل جامعه شناسی امروز، ترجمه عبدالحسین نیک گوهر ، انتشارات پیام، تهران.
۱۹. داریاپور، زهرا، (۱۳۸۶)، ساختار ارزشی و مناسبات نسلی، جوانان و مناسبات نسلی، شماره اول، ۱۳۸۶، صص ۱-۲۳.
۲۰. سفیری، خدیجه، (۱۳۸۴)، بررسی سلسله مراتب ارزشی دانشجویان و رابطه آن با گروه - های مرجع، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۵، صص ۱۰۵-۷۷.
۲۱. شارون، جوئل، (۱۳۸۵)، ده پرسش از دیگاه جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، چاپ پنجم.
۲۲. شفرز، برنارد، (۱۳۸۳) مبانی جامعه شناسی جوانان، ترجمه کرامت الله راسخ، نشر نی، تهران.
۲۳. طالبان، محمد رضا، (۱۳۸۲)، افول دینداری و معنویت در ایران: توهم یا واقعیت (تأملی در یافته های پژوهشی)، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۳۵، صص، بدون صفحه. البته در این سایت قابل دستیابی است:
- <http://www.hawzah.net/Per/Magazine/HD/035/HD03502.ASP>
۲۴. عبداللهی، محمد، (۱۳۸۳)، طرح مسائل اجتماعی در ایران - اهداف و ضرورت ها، مجموعه مقالات مسایل اجتماعی ایران، انجمن جامعه شناسی ایران، آگه، تهران.
۲۵. قبادی، خسرو، (۱۳۸۲)، گسست پارادایمی بین نخبگان فکر ایران: گسست نسل ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، تهران.
۲۶. کاشی، غلامرضا و گودرزی، محسن، (۱۳۸۴)، نقش شکاف انداز تجربیات نسلی در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۲۹۲-۲۵۱.
۲۷. قاضی نژاد، محمد، (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات گسست نسل ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، مقاله در کتاب.
۲۸. کوزر، لوئیس، (۱۳۷۲)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
۲۹. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹)، تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، نی، تهران.

۳۰. معیدفر، سعید، (۱۳۸۳)، شکاف نسلی یا گسست فرهنگی؛ بررسی شکاف نسلی در ایران. نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴ صص ۸۰-۵۵.
۳۱. مددپور، محمد، (۱۳۸۲)، در مجموعه مقالات گسست نسل ها، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، مقاله در کتاب.
۳۲. موحد، مقدس و عباسی شوازی، (۱۳۸۶)، جوانان، خانواده و جامعه پذیری: نقش خانواده در نگرش دانشجویان نسبت به معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج، فصلنامه مطالعات جوانان، شماره ۹-۸، صص ۳۳-۵۴.
۳۳. یوسفی، نریمان، (۱۳۸۳)، شکاف بین نسل ها بررسی نظری و تجربی، جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی، تهران.
34. Bengston , V. L. (1970) The Generation Gap : A Reviw and Typology of Social Psychological Perspective. **Youth and Society** , 2 7 – 32.
35. Bourdio, Pierre. (1984) Questions De Sociology; Les Editions Deminunit 7;rue Bernard palissy;paris.
36. - Turner, Bryan (1998) Aging Generations; **British Journal of Sociology**; vol.46 ; Issue 2.
37. Rampel; F.Warren(1965)The Role of Value in **Karl Mannheim's Sociology of Knowledge**;London.mounon & co.publishers;The Hague.
38. Scott;Jacqueline & Shoman;howard(1995)Generation and Collective memories;American Sociological Review;v.54.

